

باستغفار تعالی  
لذاتی رساله در تاریخ و ادبیات  
با عمره همیشه دینم و درصه عمالی دفاکت

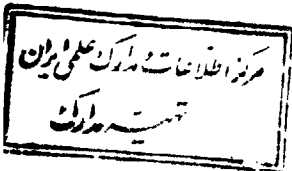
دانشگاه شهید بهشتی  
دانشکده ادبیات و علوم انسانی  
گروه تاریخ

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته تاریخ

۱۳۷۹ / ۱۱ / ۲۰

موضوع:

# بررسی حکومت ساسانیان از هر مزد چهارم تا یزدگرد سوم



استاد راهنما:

جناب آقای دکتر رضا شعبانی

استاد مشاور:

جناب آقای دکتر عزیزاله بیات

تهیه و تنظیم:

محمد لطفی

۹۵۹۰

سال تحصیلی ۱۳۷۹ - ۱۳۷۸

۳۲۱۹۸

**تقدیم به:**

**پدر و مادر فداکار و همسر مهربانم**

**که در تدوین این رساله حامی و مشوقم بودند**

**و تمام سختیهای کار را بر من آسان کردند.**

۳۲۱۶۸

## فهرست مطالب

صفحه

عنوان

مقدمه ..... ۱

### فصل اول: اوضاع ایران در دوران فرمانروایی هرمزد چهارم (۵۷۹-۵۹۰ میلادی)

- بخش اول: نگاهی به گذشته ..... ۳
- بخش دوم: کشورداری هرمزد چهارم ..... ۹
- بخش سوم: مناسبات ایران و بیزانس در دوره هرمزد چهارم ..... ۱۸
- بخش چهارم: هرمزد و ترکان ..... ۲۱
- بخش پنجم: شورش بهرام چوبین ..... ۲۷

### فصل دوم: اوضاع ایران در دوران حکومت خسرو دوم ا پرویز (۶۲۸-۵۹۰ میلادی)

- بخش اول: به قدرت رسیدن خسرو و سرکوب شورش بهرام چوبین ..... ۳۳
- بخش دوم: شیوه کشورداری خسرو پرویز ..... ۴۲
- بخش سوم: مناسبات ایران و روم در زمان خسرو پرویز ..... ۴۹
- بخش چهارم: نقش ملوک تابعه در حکومت ساسانی ..... ۵۴
- بخش پنجم: خلع و قتل خسرو پرویز ..... ۶۲

### فصل سوم: بحران جانشینی در خاندان ساسانی (دوران هرج و مرج) ..... ۷۵

### فصل چهارم: اوضاع ایران در دوران حکومت یزدگرد سوم.

- بخش اول: یزدگرد بر مسند قدرت ..... ۸۵
- بخش دوم: اعراب مسلمان و چگونگی حمله آنها به ایران ..... ۸۸

## فصل پنجم: علل ضعف و انحطاط ساسانیان

- ۱۰۱ ..... بخش اول: علل فرهنگی و اجتماعی
- ۱۱۶ ..... بخش دوم: علل اقتصادی و طبیعی
- ۱۱۹ ..... بخش سوم: علل سیاسی و نظامی
- 
- ۱۲۷ ..... نتیجه گیری
- ۱۳۰ ..... فهرست منابع و مآخذ

## مقدمه:

این رساله به بررسی وضعیت ایران عصر ساسانی از زمان هرمزد چهارم تا مرگ یزدگرد سوم می‌پردازد.

سالها بود که برای نگارنده این سؤال مطرح بود که شاهنشاهی ساسانی با آن عظمت و قدرت چگونه در مقابل اعراب مسلمان از پای درآمد؟ ولی متأسفانه فرصت پرداختن به صورت تحقیقی به این سؤال برایم پیش نیامد تا اینکه تصمیم گرفتم این سؤال را با نوشتن پایان نامه خود جواب دهم، بنابراین مقطع مورد نظر را که حدوداً هفتاد و پنج سال آخر حکومت ساسانیان را در بر می‌گیرد بعنوان کار تحقیقی برگزیدم. در این رساله سعی شده است حتی الامکان تمام منابع دست اول مطالعه شود و آنها را با کارهای محققان غربی بعلمت اینکه آنان در نگارش کتابهای خود به اسناد سریانی و رومی نیز دسترسی داشته‌اند مقایسه گردد، ضمناً از مطالعات و تحقیقات مورخین و اندیشمندان ایرانی نیز بهره فراوان برده‌ام.

در پایان برخوردارم از جناب آقای دکتر رضا شعبانی استاد محترم راهنما و همچنین جناب آقای دکتر عزیزاله بیات استاد محترم مشاور که بدون زحمات و راهنماییهای مشفقانه آنان این کار صورت نمی‌گرفت کمال تشکر و قدردانی را بنمایم.

محمد لطفی - آذرماه ۱۳۷۸

# فصل اول

اوضاع ایران در دوران فرمانروایی  
هرمزد چهارم (۵۷۹-۵۹۰ میلادی)

## بخش اول: نگاهی به گذشته

ساسانیان سلسله‌ای تشکیل دادند که احیاگر قدرت و عظمت ایرانیان و آخرین حکومت ایران باستان بود. کانون این حکومت ایالت فارس بود، یعنی همان سرزمین باستانی جنوب غربی ایران، که قریب به هزار سال پیش نخستین قبایل قوم پارس در آن مستقر شده بودند<sup>۱</sup>

ایالت پارس در آغاز قرن سوم میلادی میان امرای محلی متعددی تقسیم شده بود که به احتمال همه خود را شاه می‌خواندند ولی همه از پادشاه بزرگ اشکانی که شاهنشاه بود، فرمانبرداری می‌کردند. این نظام حکومتی کم و بیش با اختلافات جزئی در تمام قلمرواشکانی برقرار بود، به همین جهت است که نویسندگان مشرق زمین در قدیم دولت پارت یا دولت اشکانی را "ملوک الطوائف" می‌خواندند و مورخان اروپایی امروز نیز نظام حکومت اشکانی را نظام "فتودالیسم" می‌دانند.<sup>۲</sup>

فرمانروایان محلی پارس از زمان سلوکیها به بعد در داخل مستقل بوده‌اند و دلیل آن سکه‌هایی است که از آن فرمانروایان به دست آمده است، زیرا سکه زدن اگر دلیل استقلال تام نباشد، دلیل خودمختاری و استقلال داخلی هست.

این فرمانروایان نخست خود را "فرتاکار" یعنی فرمانروا و حاکم خوانده‌اند و بعد که استقلال بیشتری بدست آوردند خود را شاه خوانده‌اند.<sup>۳</sup>

پس از آنکه دولت پارت بر سرتاسر ایران دست یافت، پادشاهان پارس از ایشان اطاعت کرده‌اند و علامت این اطاعت برسکه‌ها آن است که پادشاهان در این دوره بر روی سکه‌ها با لباس پارتی ظاهر می‌شدند.<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> ایران از آغاز تا اسلام، گیرشمن، رمان- ترجمه دکتر محمد معین، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ هفتم، تهران ۱۳۶۸، ص ۳۴۵.

<sup>۲</sup> ساسانیان، زریاب خوئی، عباس، دانشگاه آزاد ایران، تهران، بدون تاریخ ص ۱.

<sup>۳</sup> ساسانیان، پیشین، ص ۲

<sup>۴</sup> ساسانیان، پیشین، ص ۳

پدر اردشیر، بابک بود و پدر بابک ساسان؛ ساسان موبد معبدی بود که در استخر فارس برای ناهید ساخته بودند. زن او رامبهشت، دختر یکی از پادشاهان بازرنگی بود و این سلسله پادشاهان در نایه سلطنت داشتند. بابک برای پسرش اردشیر، از گوچهر بازرنگی شغل قلعه بیگی شهر داراب را گرفت و از این زمان ترقی این خانواده شروع شد.<sup>۱</sup> (۲۰۸ میلادی)، بابک گوچهر را سرنگون کرد و او را کشت، پس از مرگ بابک (۲۲۲ میلادی) پسرش اردشیر دامنه قدرتش را گسترش داد و چند استان مجاور پارس؛ مانند کرمان و خوزستان را گرفت.<sup>۲</sup>

با قدرت گیری اردشیر، اردوان پنجم پادشاه اشکانی، احساس خطر کرد و با سپاه بزرگی به او حمله کرد، اما در نبردی که در دشت هرمزگان روی داد، شکست خورد و کشته شد (۲۲۴ میلادی).<sup>۳</sup>

ساسانیان پس از آنکه تاج و تخت را بر اثر جنگهای طولانی به دست آوردند، حکومتی ملی تأسیس کردند که "متکی به دین ملی و تمدنی بود که شاید از جنبه ایرانیت در سراسر تاریخ طویل ایرانیان نظیر نداشته است." آنان که خود را وارث هخامنشیان می دانستند، بر خلاف عهد اشکانیان، قدرتی متمرکز بوجود آوردند و زمام اختیار اشراف ملوک الطوائف را بیش از پیش در دست خود گرفتند و آنان را وادار کردند، به اوامر حکومت مرکزی گردن نهند.<sup>۴</sup>

"این دولت برخاسته از قهر اجتماعی طبقات شهری در برابر عناصر کاملاً عیشرتی و ایلاتی اشکانی است، محیط ساکن بر متحرک غلبه کرده و به عبارت دیگر،

---

<sup>۱</sup> شاهان ساسانی، پیرنیا، حسن، دانشگاه آزاد ایرن، بدون تاریخ، تهران، ص ۱

<sup>۲</sup> تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، آ، گرانوسکی و دیگران، ترجمه کیخسرو کشاورزی انتشارات پویش- تهران چاپ اول ۱۳۵۹، ص ۱۵۶.

<sup>۳</sup> شاهان ساسانی، پیشین، ص ۱.

<sup>۴</sup> ایران از آغاز تا اسلام، پیشین، ص ۳۴۵.

<sup>۵</sup> تاریخ اجتماعی ایران، راوندی، مرتضی، انتشارات امیر کبیر، تهران، چاپ چهارم ۲۵۳۶، ج اول، ص ۶۰۶.



دشت بر کره فایق شد، امری که در تاریخ ایران قبل وبعد از اسلام به ندرت تکرار شده است.<sup>۱۰</sup>

این دوره، دوره تحول است، پایان دوره قدیم و آغاز دوره جدید است و تاریخ آن به خاطر منابع و آثار بجامانده از آنان که در مقایسه با هخامنشیان خیلی زیادتر است، بسیار روشنتر از تاریخ عهد هخامنشی است.<sup>۲</sup>

دو عامل سبب امتیاز این دولت از دولتهای پیشین است: یکی تمرکز قوا، دیگر ایجاد دین رسمی. اگر اقدام نخستین را بازگشت به سنتهای هخامنشیان به شمار آوریم، اقدام دوم را حقاً باید از ابتکارات ساسانیان بدانیم، هر چند این ابتکار خود نتیجه تکامل سیری بود، که در این وقت پا به دایره تحقق نهاد.<sup>۳</sup>

ویژگی‌های ساسانیان که از متن فرهنگ مذهبی، سیاسی جنوب ایران، کانون اندیشه‌های خاص روحانی ریشه‌دار زردشتی بودند، بدانها اجازه می‌داد که با توجه به شرایط روز نظام ثابت و استواری داشته باشند و از طبقات اجتماعی شناخته شده‌ای حمایت کنند. تلفیق و ترکیب دو رکن مهم روحانیت و حکومت در تشکیلات ساسانی مقام ممتاز جامعه روحانی را به همه حیث تثبیت کرده و برای نخستین بار در تاریخ ایران، دولت بر سرکارآمده را وامدار آنان ساخته بود.<sup>۴</sup>

می‌توان سازمان بندی طبقات اجتماعی آخرین دوران حیات اپراتوری ایران در عصر ساسانی را بر مبنای تعامل و تقابل پنج عنصر اساسی خون (نژاد)، مالکیت (اشرافیت)، تخصص و تجربه (جنگاوری و امور دیوانی) علم و فضیلت (امور روحانی) و شیوه‌های تولید و بهره‌برداری (کشاورزی و گله‌داری) به شرح ذیل بیان داشت:

### اول\_ گروه‌های قدرتمند جامعه که عبارتند از:

<sup>۱</sup> مبانی تاریخ اجتماعی ایران، شعبانی، رضا، نشر نقره، تهران ۱۳۶۹، ص ۱۰۲.

<sup>۲</sup> تاریخ ادبیات ایران، بران، ادوارد، ترجمه، علی پاشا صالح، انتشارات ابن سینا، چاپ دوم، تهران ۱۳۲۵.

<sup>۳</sup> ایران در زمان ساسانیان، آرتور امانوئل، کریستین، ترجمه، رشید یاسمی، دنیای کتاب، چاپ هفتم، تهران ۱۳۷۰، ص

۱۴۹.

<sup>۴</sup> مبانی تاریخ اجتماعی ایران، پیشین، ص ۱۰۳.

۱- شاهزادگان (ویسپوهران)، شهردارن، و امرای درباری.

۲- روحانیون، پزشکان، ستاره‌شناسان و دانشمندان مختلف.

۳- مالکان بزرگ ارضی.

۴- نظامیان.

۵- دیوانیان.

دوم- گروه‌های غیر حاکم، متشکل از؛

۱- کشاورزان.

۲- گله‌داران.

۳- صنعتگران و پیشه‌وران شهری.

۴- کارگران.<sup>۱</sup>

این جامعه طبقاتی بر دو رکن، خون و مالکیت استوار بود و حدودی بسیار محکم نجبا و اشراف را از مردم عادی جدا می‌کرد. امتیاز اشراف "بلباس و مرکب و سرای و بستان و زن و خدمتکار بود."<sup>۲</sup>

طبقات از نظر مراتب اجتماعی درجاتی داشتند. هر کس را در جامعه درجه و مقامی ثابت بود، یکی از سیاستهای دولت ساسانی همین بود که هیچکس نباید خواهان درجه بالاتری باشد. "و حقیقت بدان که در عالم هیچ شری و بلائی و فتنه‌ای و وبائی را آن اثر فساد نیست که فرومایه به مرتبه بزرگان رسد." ولی گاهی استثناء واقع می‌شد و آن زمانی بود که یکی از آحاد رعیت اهلیت و هنر خاصی نشان می‌داد.

اگر آن شخص در پارسایی آزموده می‌شد، او را وارد طبقه روحانیون می‌کردند و اگر قوت و شجاعتی داشت، او را در طبقه جنگیان داخل می‌نمودند و اگر در عقل و قوه حافظه ممتاز بود، در طبقه دبیران، در هر صورت قبل از رفتن به طبقه بالا می‌بایست تعلیمات کافی و استوار بیابد.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> مبانی تاریخ اجتماعی ایران، پیشین، ص ۱۰۴.

<sup>۲</sup> نامه تنسر به گشنسب- به تصحیح مینوی، مجتبی، انتشارات خوارزمی، تهران چاپ دوم، دیماه ۱۳۵۴ ص ۶۵

<sup>۳</sup> ایران در زمان ساسانیان، پیشین، ص ۴۲۹.

در این جامعه طبقاتی، شاه در بالای هرم سیاسی قرار دارد و همچون کانون تاریخ نشان داده می‌شود و تعدادی اصول آموزه از پایگاهی که او دارد پشتیبانی می‌کنند، عمده‌ترین آنها، مشروعیت و حق ویژه پادشاهی بودند. خون شاهی در رگهای او جاری و دارای فره ایزدی بود.<sup>۱</sup>

از نظر مسائل خارجی، ساسانیان بدون احساس خستگی و با موفقیت متناوب در سه جبهه جنگها را ادامه می‌دادند: با رومیان در مغرب، با هیاطله، کوشانیان و ترکان در مشرق و امپراتوری خزر در شمال؛ که در اواخر قرن پنجم سرزمینهای وسیعی بین دریای خزر و دریای سیاه تا مرزهای بالکان را تحت تصرف درآورده بود.<sup>۲</sup> مسئله دشوار ارمنستان نیز بخشی از مساعی آنان مصروف خود می‌داشت، بدون آنکه نظامی قطعی حاکم شود. این جنگهای طولانی و خونین با ممالک مجاور، مدت چهار قرن ملت ایران را ضعیف می‌کرد.<sup>۳</sup>

سلاطین ساسانی تا مرگ شاپور دوم، با نهایت قدرت فرمانروایی می‌کردند. با مرگ این پادشاه بار دیگر اشراف بزرگ در مقام تجدید نفوذ قدیم برآمدند و در مدت ۱۲۵ سال، بنیان تمرکزی که به همت اردشیر ایجاد شده بود، متزلزل گردید.<sup>۴</sup>

"استبداد و رقابتهای شدید در اطراف تاج و تخت که قدرت آن به مرور ضعیف می‌گردید، و پس از همه منازعه حقیقی طبقات به شکل جنبش مزدک، مبانی جامعه ایرانی را لرزاند." <sup>۵</sup> نداشتن توان پاسخگویی به نیازهای زمان جامعه ایرانی توسط ساسانیان باعث انحطاط آنان شد، چرا که "هیچ ایدئولوژی، هیچ نظام مبتنی بر وفاداری و ایمان نمی‌تواند برای همیشه به حیات خود ادامه دهد، مگر اینکه با نیروهای تولیدی

<sup>۱</sup> تاریخ سیاسی ایران در دوره ساسانیان، بویل، جی، آ. تاریخ ایران کمبریج، ترجمه حسن انوشه، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۸، جلد چهارم، ص ۵۱۴.

<sup>۲</sup> چاشهای برون مرزی و هویت ایرانی در طول تاریخ، هرمیداس باوند، داود، اطلاعات سیاسی، اقتصادی شماره ۳۰- ۶۲۹ خرداد و تیر ۷۷- ص ۲۵.

<sup>۳</sup> ایران از آغاز تا اسلام، پیشین، ص ۳۴۶-۳۴۵.

<sup>۴</sup> تاریخ اجتماعی ایران، پیشین، ص ۶۲۵.

<sup>۵</sup> ایران از آغاز تا اسلام، پیشین، ص ۳۴۶.

همانگ شود و با پیشرفت آنها سازگاری کند<sup>۱</sup> و نهایتاً ضربت قاطع و نهایی از طرف قوم عرب، که تازه از زندگی بدوی و پراکنده به در آمده، و دارای تعصب دینی بود وارد آمد و به حیات این سلسله خاتمه داد و با این کار تاریخ ایران باستان نیز به سر آمد و ایران وارد دوران تاریخی جدیدی با ویژگیهای خاصی گردید.

---

<sup>۱</sup> تاریخ چیست، چایلو، گوردون، ترجمه محمد تقی فرامرزی، انتشارات مازیار، چاپ دوم تهران ۱۳۳۵ ص ۲۷.

## بخش دوم:

### کشورهای هرمزد چهارم (۵۹۰-۵۷۹ میلادی)

هرمزد چهارم که از سوی مادر نوه خاقان ترک بود و به همین مناسبت او را "هرمزد ترکزاد" می‌گفتند در ۵۷۹ میلادی به تخت نشست. "به علت نسب فاخر و حسب وافر انوشیروان افزونی سال اولاد دیگر را اعتبار نکرده او را ولیعهد گردانید."<sup>۱</sup>

دوران فرمانروایی او تنها نمودی بود، که زمان بیست ساله بین فرمانروایی دو خسرو را پر کرده است. به همین خاطر در منابع بسیار کم منعکس شده است و منابع مختلف اطلاعات ضد و نقیضی در خصوص شخصیت هرمزد ارائه می‌دهند، عده‌ای او را نکوهش، و کسان دیگر می‌ستایند.

تاریخ گزیده در خصوص او می‌نویسد: "ظالم و ستمکاره بود ارکان دولت کسری را هر یک به بهانه‌های نا واجب برانداخت بعضی را بکشت و بعضی مصادرات عنیف پایمال گردانید و خراج زیاده کرد بدینسان ارکان دولت و رعیت از او متنفر شدند."<sup>۲</sup>

طبقات ناصری در این خصوص می‌گوید: "هرمزد با ادب بود چون ملک بر وی قرار گرفت، توانگر و درویش، قوی و ضعیف از ملک او آسوده شدند، به هیچ وجه بر خلق ظلم نکرد و خشم را تعدی منع کلی کرد."<sup>۳</sup> و "با رعیت محاملت کرد و بر ضعیفان و درماندگان سخت مشفق بود و بر توانگران و بر اهل نعمت سخت دل بود. و سیزده هزار از بزرگان و پیشروان ایرانشهر را بکشت. و رسم موبد نشانیدن برداشت و گفت کسی نباید که مرا بفرماید و بازدارد، من بخویشتن اولی ترم صیانت کردن خویشتن را،

<sup>۱</sup> روضه‌الصفاء-میرخواند، انتشارات پیروز، تهران ۱۳۳۸، ج اول، ص ۷۹۱.

<sup>۲</sup> تاریخ گزیده، مستوفی، حمداله، با کوشش نیکلسون، رینالد، انتشارات دنیای کتاب، چاپ دوم، تهران ۱۳۶۱، ص ۱۱۹.

<sup>۳</sup> طبقات ناصری، منهاج، سراج جوزجانی، به تصحیح عبدالحی حبیبی، انتشارات دنیای کتاب، تهران، چاپ اول ۱۳۶۳، ص ۱۶۶.

و همه بزرگان و متوجهان ایران بر وی دشمن گشتند.<sup>۱</sup> "داد هرمز چنان بود که از انوشیروان درگذشت و ... جهان از داد وی پرشد."<sup>۲</sup>، "او میخواست با ضعیفان و مستمندان نیکی کند و مؤونه بر اشراف نهد."<sup>۳</sup>

صاحب الکامل او را بدینگونه می‌نماید: "هرمز بن خسرو مردی فرهیخته، با فرهنگ و داری گرایشی برای نیکو کاری به تهیدستان و بار نهادن بر توانگران بود... او مردی دادگر بود."<sup>۴</sup>

نویسندگان رومی که جز جنبه خصومت نسبت به قیصر روم، چیزی در هرمزد نمی‌دیده‌اند، او را به چشم بدبینی نگریسته و پادشاهی ظالم و خودخواه و بدسگال و بیرحم نسبت به رعایا قلمداد کرده‌اند، برعکس، عسویان ایران نام این پادشاه را به نیکی یاد نموده و در منابع سریانی از او "به عنوان شاهنشاه بخشنده مهربان هرمزد نیکو خصال" یاد کرده‌اند.<sup>۵</sup>

اکثر منابع در هنگام ذکر اوضاع زمان هر مزد چهارم و خصوصیات او، تا هنگامیکه هر مزد عملاً بر علیه نجبا و بزرگان به مخالفت برخاست، از او به نیکی یاد می‌کنند، اما، هنگامیکه او به مقابله با اغنیاء و اشراف قوم برمی‌خیزد، او را مورد سرزنش قرار می‌دهند.

<sup>۱</sup> زین الخبار، گردیزی، ابوسعید عبدالحی، به تصحیح عبدالحی حبیبی، انتشارات دنیای کتاب، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۳، ص ۸۹.

<sup>۲</sup> تاریخ سریانی بی نام درباره ساسانیان، پیگلوفسکایا، مجله پیام نو، شماره ۱، ۲، ۳، تهران ۱۳۲۵ جلد سوم، ص ۵۲.

<sup>۳</sup> تاریخ بلعمی، ابوعلی بلعمی، به تصحیح محمد تقی بهار، انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ، تهران، ۱۳۴۱، جلد اول، ص ۱۰۷۱.

<sup>۴</sup> تاریخ طبری، محمد بن جریر طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۵۲، جلد دوم، ص ۷۲۴.

<sup>۵</sup> الکامل، عزالدین، ابن اثیر، ترجمه دکتر سید حسین روحانی، انتشارات اساطیر، تهران چاپ اول ۱۳۷۰، جلد دوم، ص ۵۴۳.

<sup>۶</sup> شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ن- پیگلوفسکایا، ترجمه عنایت‌الله رضا- انتشارات علمی فرهنگی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۷، ص ۴۸۹.

تعداد کسانی را که به دست هر مزد چهارم کشته شده‌اند، بالغ بر سیزده هزار نفر می‌دانند. "او سیزده هزار و ششصد نفر را کشت."<sup>۱</sup>

موبدان و اشراف مقارن اواخر عمر خسرو انوشیروان، در نتیجه اصلاحات نظامی و لشکرکشیهای موفقیت آمیز او، زیاد شده بودند. ظاهراً به همین سبب و نیز وجود نارضایتی‌های عصر مزدک در جامعه جانشین او هر مزد از همان آغاز سلطنت ناچار شد با بزرگان و اشراف درافتد و آنها را با خود مخالف کند. سیاست پدرش منجر به قوت یافتن طبقه اشراف و نجبا شده بود اما هر مزد توانست این نفوذ را از بین ببرد و محبوب طبقات پایین جامعه واقع شود.<sup>۲</sup>

مخالفان او را بواسطه آنکه مادرش برادرزاده خاقان ترک بود "ترک زاده" می‌خواندند و ظاهراً با این عنوان می‌خواست‌اند هم انتساب او را به طبقات عالی و نژاده ایرانی نفی کنند و هم تندخویی و پرخاشجوئی<sup>۳</sup>ش را به نحوی توجیه نمایند.<sup>۴</sup>

هر مزد بر اساس اتهاماتی بعضاً ساختگی و بی اساس که به دستور و یا تأیید خودش ساخته می‌شد، مخالفان را محکوم می‌کرد و محکومین را به قتل می‌رسانیدند و یا برای همیشه به زنجیر می‌کشیدند و یا به مناطق باتلاقی کنار دجله تبعید می‌کردند.<sup>۵</sup> نام برخی از بزرگان که به فرمان هر مزد چهارم به قتل رسیده‌اند، در منابع برجای مانده است که در میان آنها موبدان موبد، وزیران و رایزنان خسرو انوشیروان، بزرمره، ایزد گشنسب و بهرام آذر مهان هستند.<sup>۶</sup>

<sup>۱</sup> تجارب الامم، مسکویه رازی. ابوعلی، حقه و قدم له الدكتور، ابوالقاسم امامی، الجزء الاول، دارسروش للطباعة والنشر، تهران ۱۳۶۶ ش، ۱۹۸۷ م، ص ۱۱۵. و نیز نامه خسروان، جلال‌الدین میرزا، تهران، بدون ناشر، ۱۳۵۵، ص ۳۶۶. و همچنین حبیب السیر، خواندمیر، انتشارات خیام، تهران، ۱۳۳۳، ص ۳۶۶.

<sup>۲</sup> نامه خسروان، جلال‌الدین میرزا، تهران، بدون ناشر، ۱۳۵۵، ص ۳۶۶.

<sup>۳</sup> الکامل، پیشین، ص ۵۴۴.

<sup>۴</sup> تاریخ مردم ایران، زرینکوب، عبدالحسین، انتشارات امیرکبیر، تهران چاپ دوم، ۱۳۶۸، ج اول ص ۵۰۶.

<sup>۵</sup> ایران در آستانه یورش تازیان، آ، ا، کوسینکوف، ترجمه محمد رفیق یحیایی، انتشارات آگاه، تهران چاپ اول ۲۵۳۵، ص ۱۰۶.

<sup>۶</sup> شاهنامه، فردوسی، ابوالقاسم، تصحیح ژول مول، انتشارات بهزاد، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۶، ص ۶۹۲.